



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه هفتاد و پنجم؛ سه شنبه ۱۳۹۵/۱/۳۱

### ۹. روایت منصور الصیقل:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ الصَّقِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ قَالَ فَقَالَ: إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرَّيْحُ وَأَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ وَإِنْ كَانَ لَكَ مَالٌ لَكَ وَعَمِلْتَ بِهِ فَالرَّيْحُ لِلْغُلَامِ وَأَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ<sup>۱</sup>.

سند شیخ رحمته الله در تهذیب به علی بن الحسن بن فضال ناتمام است. منصور الصیقل هم توثیق ندارد، بنابراین سند روایت ناتمام است.

منصور الصیقل می گوید از امام صادق عليه السلام سؤال کردم درباره‌ی مال یتیم که با آن کار می‌شود. حضرت فرمودند: اگر در نزد تو مالی هست و مال یتیم را ضمانت می‌کنی، ربح برای توست و تو ضامن مال هستی، و اگر مالی نداری و با مال یتیم کار کردی، ربح برای غلام است و تو ضامن مال هستی. قسمت اول این روایت که می‌گوید «اگر عامل، مال داشته باشد و مال یتیم را ضمانت کند، تمام سود برای اوست»، در حقیقت برگشت به صحیح‌ه‌ی منصور بن حازم دارد که امام صادق عليه السلام فرمودند: امام زین العابدین عليه السلام از اموال ایتامی که در حجرشان بودند قرض می‌کردند. و طبیعی است اگر مستقرض با مالی که قرض کرده کار کند، ربح برای خودش است و ضامن تلف مال می‌باشد؛ چون قرض یعنی «تملیک بالضمآن». البته روایت مطلب دیگری هم بیان می‌کند که استقراض از مال یتیم در صورتی برای ولی جایز

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، باب ۲، ح ۷، ص ۸۹ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۹.

است که ملّی باشد و الا جایز نیست.

این روایت نیز درباره‌ی تجارت غیر ولیّ یا غیر مأذون از جانب ولیّ چیزی نمی‌فرماید، بلکه معلوم است عامل، یا ولیّ بوده یا مأذون از جانب ولیّ؛ زیرا فقط ولیّ یا مأذون از او می‌تواند در اموال یتیم به عنوان قرض تصرف کند. بنابراین روایت نمی‌خواهد بیان کند هر کسی ولو غاصبانه از اموال ایتم قرض کرد، حکمش چنین است، بلکه در صورت تصرف غیر ولیّ یا غیر مأذون از جانب ولیّ، اصلاً قرض محقق نمی‌شود، بلکه غصب است و لذا معامله باطل بوده و عامل نمی‌تواند هیچ‌گونه تصرفی کند. بنابراین با همان بیانی که قبلاً گفتیم معلوم می‌شود این روایت نیز حکمی تعبدی در مورد مال یتیم است و نمی‌توان آن را به سایر موارد سرایت داد.

#### ۹. صحیح‌ه‌ی بکیر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنْ اتَّجَرَ بِهِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ وَالرَّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَعَلَى التَّاجِرِ ضَمَانُ الْمَالِ.<sup>۱</sup>

سند مرحوم صدوق عَلَيْهِ السَّلَامُ در آخر من لا يحضره الفقيه به زراره تمام است.<sup>۲</sup> بنابراین روایت صحیح‌ه می‌باشد.

زراره و بکیر از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: در مال یتیم زکات نیست مگر این که با آن تجارت شود. اگر با مال یتیم تجارت شود زکات در آن هست و ربیح مال یتیم است و ضمانت مال هم بر تاجر است.

این روایت هم منصرف به ولیّ است؛ زیرا بیان کردیم ولیّ یا مأذون از جانب او می‌تواند با مال یتیم تجارت کند. مرحوم صدوق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز همین مطلب را از روایت فهمیده است و می‌فرماید: «وَقَدْ رُوِيَ رُحْصَةً فِي أَنْ يُجْعَلَ الرَّبْحُ بَيْنَهُمَا»؛ روایت شده که رخصت است در این که ربیح بین هر دو قرار داده شود» و معلوم است آن‌جایی ربیح بین هر دو است که عامل، یا ولیّ باشد یا مأذون از جانب ولیّ و شامل غیر ولیّ نمی‌شود.

۱. همان، ح ۸ و من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۶.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۲۵.

و ما كان فيه عن زرارة بن أعين فقد روئته عن أبي - رضي الله عنه - عن عبد الله ابن جعفر الحميري، عن محمد بن عيسى بن عبید؛ و الحسن بن ظریف؛ و علي بن إسماعيل بن عيسى كلهم عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن زرارة بن أعين.

## ۱۰. صحیح‌ه‌ی حلبی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً  
عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَالِ الْيَتِيمِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟  
فَقَالَ: إِذَا كَانَ مَوْضُوعاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَإِذَا عَمِلَتْ بِهِ فَأَنْتَ لَهُ ضَامِنٌ وَالرَّبْحُ لِلْيَتِيمِ.<sup>۱</sup>

مرحوم کلینی رحمته اللہ علیہ این روایت را با دو شاخه از ابن ابی عمیر نقل می‌کند. شاخه اول از طریق علی بن ابراهیم عن ابیه که پدر ایشان - یعنی ابراهیم بن هاشم - در حکم ثقه است پس این شاخه تمام است. شاخه دیگر از طریق محمد بن یحیی از احمد بن محمد که این شاخه هم تمام است. جمیعاً از ابن ابی عمیر نقل کرده‌اند که جلالتش معلوم است. حماد بن عثمان هم از اصحاب اجماع است. حلبی هم ثقه است. بنابراین روایت از لحاظ سند صحیح‌ه می‌باشد.

حلبی می‌گوید از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال کردم آیا در مال یتیم زکات هست؟ حضرت فرمودند اگر مال کنار گذاشته شود (و با آن تجارت نشود) زکاتی بر عهده‌ی او نیست، پس اگر با آن عمل کردی، ضامن مال هستی و ربح هم برای یتیم است.

از این روایت هم معلوم می‌شود که جناب حلبی، یا ولیّ بوده است یا مأذون از قبل ولیّ؛ زیرا اگر حلبی اجنبی از یتیم بود و مال یتیم ربطی به او نداشت، معنا نداشت زکات را او بپردازد، پس معلوم می‌شود چیزی است که باید او بپردازد؛ یعنی یا ولیّ است یا مأذون از جانب او.

### نتیجه‌گیری نهایی از روایات اتّجار به مال یتیم

از جمیع روایاتی که خواندیم معلوم می‌شود روایت صحیحی وجود ندارد که به نحو اطلاق شامل اتّجار غیر ولیّ با مال یتیم شود، چه رسد به این‌که به نحو خاص دلالت بر آن داشته باشد. بلکه این روایات یا صریحاً در مورد تجارت ولیّ است و یا منصرف به تجارت ولیّ می‌باشد. شاهد بر این مطلب، روایت دیگری است که در این‌جا وجود دارد و این مطلب را تایید می‌کند، و آن صحیح‌ه‌ی اسماعیل بن سعد الاشعری است:

۱. همان، باب ۱، ح ۱، ص ۸۳ و الکافی، ج ۳، ص ۵۴۰.

۲. تنها اطلاق روایت سعید السّمّان را پذیرفتیم که سنداً ضعیف بود.

## - صحیحہی اسماعیل بن سعد الاشعری:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ هَلْ لِلْوَصِيِّ أَنْ يُعَيِّنَهُ أَوْ يَتَّجِرَ فِيهِ قَالَ: إِنْ فَعَلَ فَهُوَ ضَامِنٌ.

اسماعیل بن سعد الاشعری می گوید از امام رضا علیه السلام درباره‌ی مال یتیم سؤال کردم، آیا وصی می‌تواند با آن بیع عین<sup>۱</sup> یا تجارت کند؟ حضرت فرمودند: اگر این کار را کند ضامن است.

ظاهر این روایت آن است که وصی، وصی مطلق بوده که قاعدتاً می‌توانسته در مال یتیم نظر کند و طبق مصلحت یتیم عمل کند، لذا طبق قاعده‌ی اولی اگر مال تلف شود باید از مال یتیم حساب شود، در حالی که حضرت می‌فرمایند عامل ضامن است، پس معلوم می‌شود این روایت و امثال آن، در مورد تجارت ولی یا مأذون از جانب ولی است و حکمی تبعیدی در باب یتیم است که بیان می‌کند ولی، ضامن بوده و ربح برای یتیم است. یعنی شارع مقدس حرصاً لحفظ مال یتیم، محدودیت‌هایی را اعمال فرموده است. هم‌چنین از این صحیحہ معلوم می‌شود روایت ابی الربیع که بیان می‌کرد عامل ضامن نیست، نقضی در آن وجود دارد، مضافاً به این که سندش هم ناتمام بود.

علاوه آن که فرضاً بگوییم اطلاق این روایات شامل اتجار غیر ولی هم می‌شود، اما همان‌طوری که عده‌ای گفته‌اند، حکم این روایات به این که ربح برای یتیم است، مطلق بوده و منوط به اجازه‌ی ولی نیست، در نتیجه خلاف قواعد اولیه می‌باشد و علی القاعده باید ملتزم به بطلان معامله شویم، الا این که چون شارع مقدس چنین فرموده است، لامحاله می‌گوییم حکمی تبعیدی در باب یتیم است.

در آخر این نکته را هم تذکر دهیم از آن جا که روایتی که حکم وضعیه را در تجارت به مال یتیم بالخصوص بیان کند نداشتیم، لامحاله طبق قاعده وضعیه در تجارت به مال یتیم توسط ولی یا مأذون از ولی، مربوط به خود یتیم است.

۱. بیع عین یعنی این که مبیع را نقداً با قیمت کمتری بخرد و نسیه به قیمت بیشتری بفروشد.

✓ کتاب العین؛ ج ۲، ص ۲۵۵:

و العینة: السلف.

✓ الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۷۲:

و العینة بالكسر: السلف. و اعتان الرجل، إذا اشترى الشيء بنسيئة.

## احتمال دیگری در وجه تأیید روایات إتجار به مال یتیم و مناقشه در آن

مرحوم شیخ<sup>۱</sup> در نهایت احتمال دیگری در وجه تأیید روایات إتجار به مال یتیم برای صحّت بیع فضولی بعد از اجازه‌ی مالک، ذکر می‌کنند و آن این‌که بگوییم حکم به مضیّ عقد در این روایات، اجازه‌ی الهیه است که ملحق به معامله‌ی فضولی شده است؛ یعنی هرچند ظاهر این روایات اطلاق دارد که ربح علی الاطلاق مال یتیم است چه ولیّ امضاء کند و چه نکند، اما احتمال دارد حکم به صحّت به این خاطر باشد که ولیّ الاولیاء و شارع مقدس چنین معامله‌ای را امضاء کرده است، لذا می‌توان از این روایات - ولو فی الجملة - در باب فضولی استفاده کرد.

جواب این سخن روشن است و آن این‌که اجازه‌ی خداوند متعال، مانند اجازه‌ی مالک یا کسی که در حکم مالک است نیست، بلکه به این معناست که خداوند متعال در این جا حکمی دارد که حتی اگر کسی غاصبانه مال یتیم را فروخت، معامله باطل نبوده و ربح برای یتیم است؛ یعنی حکمی الهی در مورد خاص می‌باشد که عبارت اخرای همان تعبد است. به تعبیر دیگر اجازه‌ای که در بحث فضولی دنبال آن هستیم، از این باب است که معامله شروطی دارد و تا آن شروط کامل نشود، عقد محقق نمی‌شود، از جمله إذن من له الاذن است که وقتی حاصل شد، شروط معامله تکمیل شده و محقق می‌شود، اما حکم خداوند متعال به صحّت عقد، از این باب نیست که بخواهد شروط عقد را تکمیل کند، بلکه به این معناست که آن شرایط ملغی است و تحقق معامله از باب حکم خداوند متعال به صحت است.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

---

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۳۶۰.

و ربما احتمل دخولها فی المسألة من حیث إنّ الحکم بالمضیّ إجازة إلهیة لاحقة للمعاملة، فتأمل.